

نظام حقوقی بین‌المللی حاکم بر لوله‌های فرامرزی نفت و گاز و ضرورت تکامل آن

دکتر حسین شریفی طراز کوهی* - دکتر حجت سلیمی ترکمانی**

چکیده:

امروزه نفت و گاز زیربنای توسعه بوده و دسترسی به آن دغدغه اصلی کلیه دولتهاست. تأمین و عرضه این منابع انرژی در بازارهای جهانی، مستلزم انتقال آن از دولت‌های تولیدکننده به دولت‌های مصرف‌کننده است که این فرایند به روش‌های مختلف از جمله لوله‌های فرامرزی صورت می‌گیرد. سؤال اساسی این است که آیا نظام حقوقی منسجم و روشنی در زمینه لوله‌های فرامرزی نفت و گاز وجود دارد؟ علی‌رغم اهمیت فزاینده این لوله‌ها، نظام حقوقی بین‌المللی منسجم و یکپارچه‌ای در این خصوص وجود نداشته و اصول و مقررات آن به‌صورت پراکنده در معاهدات بین‌المللی متفاوتی مثل معاهده منشور انرژی و کنوانسیون حقوق دریاهای آمده است. مدل‌های انتقال نفت و گاز، مدل اتصالی و پروژه یکپارچه که بایستی بستری برای اجرای قواعد حقوقی بین‌المللی باشند، به‌دلیل کارکرد و موقعیت جغرافیایی متفاوت لوله‌ها، نامنسجم بوده و رژیم حقوقی هر لوله فرامرزی متفاوت از دیگری است. این درحالی است که باتوجه به نقش بی‌بدیل انرژی در دنیای معاصر، لازم است برای تنظیم مناسبات بین‌المللی میان دولت‌ها در زمینه لوله‌های فرامرزی، حقوق بین‌الملل به‌صورت هنجاری و سازمانی بالاخص در سطح منطقه‌ای، رشد و توسعه یافته و از انسجام و شفافیت بیشتری برخوردار باشد.

کلیدواژه‌ها:

حقوق بین‌الملل، لوله‌های فرامرزی نفت و گاز، معاهده منشور انرژی، کنوانسیون حقوق دریاهای آمده.

مقدمه

امروزه یکی از مهم‌ترین موضوعات حوزه نفت و گاز، مسئله انتقال آن به بازارهای مصرف است. این انتقال یا از طریق خطوط کشتیرانی صورت می‌گیرد یا از طریق لوله‌های فرامرزی نفت و گاز.^۱ در حالت اول کشتی باید از قلمرو دریایی چند دولت عبور کند تا بتواند به مقصد نهایی برسد. در حالت دوم نیز لوله بایستی از قلمرو خشکی یا دریایی چند دولت عبور کند تا نهایتاً به بازارهای مصرف برسد. اگرچه امروزه درخصوص نفت، بخش اعظم انتقال از طریق نفتکش‌ها، کامیون‌ها و خطوط ریلی و درخصوص گاز از طریق لوله‌ها صورت می‌گیرد، با وجود این، لوله‌های انتقال هم در حوزه نفت و هم در حوزه گاز کاربرد داشته و بخش لاینفک بازار جهانی عرضه و تقاضای نفت و گاز می‌باشد. به اعتقاد دیوان دادگستری اروپا، محصولات نفت و گاز به‌خاطر جایگاه استثنائی‌شان در اقتصاد مدرن، از اهمیت بنیادینی برای بقای یک کشور برخوردار هستند؛ چراکه نه‌تنها اقتصاد دولت‌ها بلکه همچنین ارائه خدمات عمومی اساسی توسط دولت و حتی بقای ساکنین آن کشور به منابع انرژی وابسته است.^۲ اگر انرژی، به‌ویژه نفت و گاز، خونی است که حیات اقتصادی، صنعتی به آن وابسته است، لوله‌های فرامرزی به‌مثابه رگ‌هایی هستند که آن را منتقل می‌سازند.^۳ تعداد فزاینده‌ای از پروژه‌های لوله‌های نفت و گاز وجود دارد که تکمیل شده‌اند یا درحال اجرا هستند. باتوجه‌به اینکه منابع نفت و گاز نزدیک به بازارهای مصرف، درحال اتمام هستند و از سوی دیگر تقاضای فزاینده‌ای در سطح جهانی برای گاز طبیعی در مجموعه سبد انرژی جهانی شکل گرفته است، استفاده از خطوط فرامرزی نفت و گاز روند روبه‌رشدی را پیدا کرده است.

حوزه انرژی یکی از حوزه‌هایی است که در حدود یک قرن اخیر و متعاقب اکتشاف نفت در پنسیلوانیای آمریکا بیشترین توجهات را در مناسبات بین دولت‌ها شکل داده است. مناسبات دولت‌ها در این حوزه گاهی خصمانه بوده و منتهی به بروز جنگ شده و گاهی صلح‌آمیز بوده و منتهی بر برقراری روابط اقتصادی بلندمدت شده است. این درحالی است که بر اساس فلسفه وجودی حقوق بین‌الملل، مناسبات و تقابل مبتنی بر قدرت در حوزه انرژی، بایستی جای خود را به تعامل و تجارت بین دولت‌ها بدهد. باتوجه‌به اینکه فضای حاکم بر

1. Cross Border Oil and Gas Pipelines

2. ECJ, Case 72/83 Campus Oil [1984] ECJ 2727, para. 7.

3. Rafael Leal-Arcas and Mariya Peykova, "Energy Transit Activities: Collection of Intergovernmental Agreements on Oil and Gas Transit Pipelines and Commentary," *Legal Studies Research Paper, Queen Mary School of Law* 177 (2014): 7.

بازارهای جهانی عرضه و تقاضای انرژی بالاخص نفت و گاز در چند دهه اخیر رشد کرده و توسعه یافته است و لوله‌های فرامرزی نفت و گاز نیز به تناسب این امر افزایش یافته‌اند، حقوق بین‌الملل نیز می‌بایست علی‌الاصول رشد و توسعه کافی برای تنظیم این مناسبات پیچیده را یافته باشد.

برای پاسخ‌گویی به این سؤال که آیا حقوق بین‌الملل در حوزه انتقال نفت و گاز از طریق لوله‌های فرامرزی، توسعه و انسجام مطلوب را یافته است یا خیر، در بند ۱، به ضرورت اعمال حقوق بین‌الملل در حوزه لوله‌های فرامرزی نفت و گاز پرداخته خواهد شد. در بند ۲، در راستای احراز انسجام و عدم انسجام قواعد و ترتیبات حقوقی موجود در حوزه لوله‌های فرامرزی، به بررسی قواعد موجود در معاهدات بین‌المللی پرداخته خواهد شد. در بند ۳، دو رژیم حقوقی متفاوت منبعت از دو الگوی متفاوت اجرای پروژه‌های لوله‌های فرامرزی نفت و گاز بررسی خواهند شد. در بند ۴، گام‌های پیش‌رو در تکامل نظام حقوقی لوله‌های فرامرزی نفت و گاز مورد بررسی قرار خواهند گرفت. نهایتاً، نتیجه‌گیری از مطالب مطروحه صورت خواهد گرفت.

۱- ضرورت اعمال حقوق بین‌الملل بر لوله‌های فرامرزی نفت و گاز

لوله‌های انتقال نفت و گاز بسته به اینکه صرفاً داخل مرزهای یک دولت قرار داشته باشند یا مرزهای یک دولت را گذشته و وارد قلمرو سرزمینی دولت دیگر شوند به دو دسته لوله‌های درون‌مرزی و فرامرزی تقسیم می‌شوند. لوله‌های انتقال نفت و گاز در ابتدا به صورت درون‌مرزی و برای انتقال نفت خام در داخل ایالات متحده آمریکا در سال ۱۸۵۹ استفاده شد؛ ولی به تدریج با افزایش میزان مبادلات اقتصادی در حوزه انرژی و وجود فاصله زیاد بین مراکز تولید و مصرف نفت و گاز، ابعاد فرامرزی نیز یافتند. لوله فرامرزی لوله‌ای است که مبدأ آن در یک دولت است ولی در مسیر خود از قلمرو سرزمینی یک یا چند دولت دیگر نیز می‌گذرد. اغلب لوله‌های فرامرزی، جدید هستند که هم‌زمان با افزایش عمومی انتقال نفت و گاز در سطح بین‌المللی و متعاقب اکتشاف و استخراج گاز در حجم انبوه در سواحل دریای شمال ایجاد شده‌اند. البته وجود برخی از لوله‌های فرامرزی به دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ برمی‌گردد. به‌عنوان مثال موافقت‌نامه منعقد میان برزیل و بولیوی در سال ۱۹۳۸ و موافقت‌نامه چندجانبه منعقد میان آرژانتین، بولیوی، برزیل، پاراگوئه و اروگوئه در سال ۱۹۴۱ که در راستای ترویج

تجارت بین‌المللی نفت و گاز از طریق لوله برای ایجاد رژیم مالیاتی و سرمایه‌گذاری مطلوب بوده است، قابل ذکر است.

در سال‌های اخیر به دلایل متعدد تعداد پروژه‌های لوله‌های فرامرزی انتقال نفت و گاز افزایش یافته است. از یک سو به دلایل اقتصادی، عرضه و تقاضای نفت و گاز افزایش یافته است. از سوی دیگر مراکز عرضه نفت و گاز نزدیک به بازارهای سنتی مصرف در حال تحلیل هستند و بازارهای نفت و گاز به مراکز عرضه‌ای نیاز یافته‌اند که دورتر از مراکز تولید قرار گرفته است. این دو عامل از مهم‌ترین دلایل افزایش تعداد لوله‌های فرامرزی نفت و گاز بوده است.

لوله فرامرزی ممکن است صرفاً لوله‌ای برای انتقال نفت و گاز از دولت تولیدکننده به دولت مصرف‌کننده باشد. در این روند انتقال، صرفاً دو دولت درگیر هستند؛ اما برخی مواقع نیاز به عبور لوله‌های فرامرزی از قلمرو دولت ثالث نیز وجود دارد. در این صورت بجز دولت تولیدکننده و مصرف‌کننده، دولت ثالثی تحت عنوان دولت ترانزیت نیز مطرح است. در انتخاب مسیر عبور لوله‌های بین‌المللی، دو عامل فاصله و امنیت تعیین‌کننده هستند. مسافت کم و امنیت زیاد توأمأً مسیر عبور لوله فرامرزی بین‌المللی را تعیین می‌کند؛ بنابراین لوله‌های فرامرزی به هر صورت نفت و گاز را به خارج از فرای مرزهای دولت تولیدکننده، خواه به دولت مصرف‌کننده خواه به دولت ثالث، انتقال می‌دهند. لذا برخلاف لوله‌های داخلی که بر اساس قوانین ملی یک دولت شکل می‌گیرند، لوله‌های فرامرزی مستلزم اتخاذ قوانین بین‌المللی هستند.^۴ بنابراین می‌بایست ترتیبات بین‌المللی شامل مقررات ورود و خروج، هزینه‌های عبور و مقررات مربوط به امنیت، محیط‌زیست و ... در این خصوص تنظیم و رعایت شود.^۵ برخلاف لوله‌های داخلی که انحصاراً مشمول قوانین ملی هستند، لوله‌های فرامرزی نیاز به تعادل و تعامل میان قوانین ملی دولت‌های مختلف و حقوق بین‌الملل دارد.^۶

هر اندازه تعداد دولت‌های درگیر در مسیر عبور لوله فرامرزی زیاد شود به همان اندازه نیز تعارضات و اختلافات احتمالی افزایش می‌یابد. تعارض صلاحیت در حوزه‌هایی مثل عملیات ساخت و کارگذاری، حمل‌ونقل، ایمنی و حمایت زیست‌محیطی می‌تواند رخ دهد؛ بنابراین

4. Michael Dulaney and Robert Merrick, "Legal Issues in Cross-Border Oil and Gas Pipelines," *Journal of Energy & Natural Resources Law* 23 (2005): 248.

5. Robert Pritchard, "What Governments Need to Know about Cross-Border Gas Projects," *OGE* 4 (2006): 4.

6. Arsalan Labaf, "Coastal State Jurisdiction in Offshore Pipeline Projects," (Master Thesis, Lund, Sweden: University of Lund, 2010), 15.

دولت‌های متعدد با صلاحیت‌های متفاوت می‌توانند در پروژه‌های لوله‌های فرامرزی مدعی صلاحیت در موضوعات متفاوت باشند. از آنجایی که تنوع دولت‌ها ممکن است تعارض منافع را تشدید نماید، پروژه‌های لوله‌های فرامرزی مستلزم شفافیت و توازن میان حقوق ذی‌نفعان متعدد می‌باشد.^۷

بر اساس دکترین حاکمیت دولت‌ها، هیچ قاعده حقوقی بین‌المللی وجود ندارد که یک دولت را مکلف به تجویز عبور لوله‌های فرامرزی دولت‌های دیگر از قلمرو سرزمینی خود بکند؛ بنابراین هیچ حق عبوری نمی‌تواند مطرح شود مگر اینکه میان دولت‌های مربوطه در این خصوص قواعد و ترتیبات حقوقی بین‌المللی وجود داشته باشد. از آنجایی که رژیم‌های حقوقی ملی برای تنظیم این مناسبات بین‌المللی ناکافی بوده است، نظام حقوقی بین‌المللی وارد حوزه بازارهای انرژی شده است. نمونه بارز آن معاهده منشور انرژی است که ابعاد جدید و چالش‌های پیش‌روی کشورها در تأمین انرژی را ترسیم می‌نماید.^۸ بنابراین وجود چهارچوبی از قواعد حقوقی بین‌المللی شفاف و منسجم برای کارگذاری و بهره‌برداری از لوله‌های فرامرزی نفت و گاز ضروری است.

به‌طور کلی لوله‌های فرامرزی انتقال نفت و گاز، بنا به ماهیت بین‌المللی خود مشمول نظام حقوقی بین‌المللی نیز هستند. چندین موافقت‌نامه چندجانبه و دوجانبه در ارتباط با لوله‌های فرامرزی انتقال نفت و گاز میان دولت‌ها منعقد شده است. در ابتدا این موافقت‌نامه‌های بین‌المللی بیش از آنکه چهارچوب حقوقی الزام‌آور برای لوله‌های فرامرزی نفت و گاز ایجاد کنند، جنبه اعلامی و سیاسی داشتند. به هر صورت با گذر زمان، این اسناد به‌منظور پاسخگویی به پیچیدگی‌های حقوقی مربوط به لوله‌ها دقیق‌تر، مفصل‌تر و الزام‌آورتر شدند.^۹

۲- قواعد حقوق بین‌الملل عام حاکم بر لوله‌های فرامرزی نفت و گاز

حقوق حاکم بر لوله‌های فرامرزی، ترکیب پیچیده‌ای از قواعد و اصول ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. همواره معاهدات زیادی بین دولت‌ها و موافقت‌نامه‌های متعددی میان دولت‌ها و شرکت‌های خصوصی برای تسهیل اجرای پروژه‌های لوله‌های فرامرزی منعقد

7. Directorate General for Internal Policies Policy Department, "An Assessment of the Gas and Oil Pipelines in Europe," *Economic and Scientific Policies Industry* 13 (2009): 18.

8. Kim Talus, "Internationalization of Energy Law," in *Research Handbook on International Energy Law*, ed. Kim Talus (UK: Elgar Original Reference, 2014), 5.

9. Sergei Vinogradov and Gokce Mete, "Cross-Border Oil and Gas Pipelines in International Law," *German Yearbook of International Law* 56 (2013): 4.

می‌شود. به‌خاطر شرایط خاص اقتصادی، جغرافیایی و حتی سیاسی هر پروژه، مفاد معاهدات و موافقت‌نامه‌های مربوطه تا حدود زیادی متفاوت است. از این‌رو هر لوله فرامرزی رژیم حقوقی منحصر به فرد خود را دارد که مبتنی بر اصول خاص و قواعد حقوق بین‌الملل عام، اسناد منطقه‌ای، قواعد موافقت‌نامه‌های دوجانبه و مقررات تجاری متعدد میان بازیگران خصوصی متعدد می‌باشد.

چهارچوب حقوقی بین‌المللی در خصوص لوله‌های فرامرزی در سه دسته اسناد بین‌المللی متبلور است. دسته اول موافقت‌نامه‌های بین‌المللی خاص ناظر بر لوله‌های فرامرزی است. بسیاری از موافقت‌نامه‌های مربوط به لوله‌های فرامرزی، پروژه‌محور^{۱۰} بوده و صرفاً اختصاص به یک لوله، مثل لوله نفت خام از کرکوک عراق به جیحان ترکیه یا لوله گاز از آلاسکا و شمال کانادا به ایالات متحده، دارند که به‌منظور اجرای پروژه‌های فرامرزی مخصوصی ایجاد شده‌اند. در کنار موافقت‌نامه‌های پروژه‌محور، چندین معاهده چهارچوبی گسترده به شکل دوجانبه و چندجانبه وجود دارد که اصول کلی و تعهدات طرفین را در ارتباط با همه لوله‌های فرامرزی بین آنها تنظیم می‌کند. برای مثال چنین معاهداتی میان ایالات متحده آمریکا و کانادا در ارتباط با کارگذاری و استفاده از لوله‌های فرامرزی دریایی منعقد شده‌اند. دسته دوم ترتیبات چهارچوبی منطقه‌ای است. علی‌رغم اینکه تلاش‌های متعددی در حوزه اروپا و آمریکا برای ایجاد ترتیبات ساختاری منطقه‌ای در خصوص لوله‌های فرامرزی صورت گرفته است ولی هیچ‌کدام به نتیجه لازم نرسیده‌اند و روی کاغذ باقی مانده‌اند. دسته سوم موافقت‌نامه‌های چندجانبه عام است که موضوعات متنوعی از جمله لوله‌های فرامرزی را دربردارد. نمونه بارز این اسناد کنوانسیون حقوق دریاهای و معاهده منشور انرژی است.^{۱۱} در این گفتار به برخی از مهم‌ترین اصول و قواعد بین‌المللی حاکم بر لوله‌های فرامرزی نفت و گاز در این اسناد اشاره می‌شود که عمدتاً در خصوص دو موضوع اساسی لوله‌ها یعنی آزادی کارگذاری لوله‌های دریایی و آزادی ترانزیت می‌باشند.

۲-۱- معاهده منشور انرژی

معاهده منشور انرژی^{۱۲} یک سند منحصر به فرد برای توسعه همکاری‌های بین‌المللی در زمینه انرژی است که همه ابعاد مهم انرژی را دربر گرفته و اصول حقوقی حاکم بر این همکاری‌ها را

10. Pipeline - Specific

11. Vinogradov and Mete, op.cit. 4.

12. Energy Charter Treaty (ECT)

ارائه می‌نماید.^{۱۳} این معاهده همچنین اولین سند بین‌المللی است که به‌طور تخصصی ناظر بر تأمین انرژی و امنیت آن در بلندمدت بوده و نوآوری‌های متنوعی در ابعاد مختلف مسئله انرژی نظیر تجارت، ترانزیت، مالیات و مسائل زیست‌محیطی دارد.^{۱۴} این معاهده چندجانبه عمدتاً با مسئله اصلی ترانزیت لوله‌های فرامرزی ارتباط دارد.

مهم‌ترین ماده معاهده منشور انرژی در ارتباط با لوله‌های فرامرزی ماده ۷ آن می‌باشد که اختصاصاً با موضوعات حمل‌ونقل انرژی، آزادی عبور و عدم تبعیض ارتباط دارد. این ماده همه دولت‌های عضو را متعهد به تسهیل ترانزیت مواد و محصولات انرژی، صرف‌نظر از مبدأ و مقصد یا مالکیت چنین محصولاتی می‌کند. این ماده همچنین استانداردهای حداقلی برای دولت‌های ترانزیت در خصوص رفتار و شرایط یکسان در زمینه واردات و صادرات ارائه می‌کند. ماده ۷(۶) معاهده منشور انرژی، تعهد دولت‌های عضو مبنی بر عدم ایجاد اختلال یا کاهش عرضه انرژی در مواقع بروز اختلاف را مطرح می‌کند. این ماده مقرر می‌دارد که حتی اگر اختلافی بین طرفین وجود داشته باشد آنها نمی‌توانند به دلیل اختلاف‌شان جریان انرژی را قطع کنند. ماده ۷(۷) مکانیسم‌های مختلف موجود برای طرفین به منظور حل و فصل اختلافات را مطرح می‌سازد. اگر بر اساس این ماده طرفین قادر به حل و فصل اختلاف خود نباشند، آنها به‌موجب مواد ۲۶ و ۲۷ به داوری رجوع می‌کنند. بر اساس بند ۸ این ماده، مفاد این ماده نایبستی به سایر تعهدات دولت‌های عضو در خصوص لوله‌های فرامرزی به‌موجب سایر منابع حقوق بین‌الملل، بالاخص حقوق بین‌الملل عرفی و موافقت‌نامه‌های دو یا چندجانبه، خدشه وارد سازد.

علی‌رغم قواعد مندرج در ماده ۷، به‌منظور حل مسائل مطروحه و پیش‌بینی‌نشده در زمینه ترانزیت انرژی از طریق لوله‌های فرامرزی، در دسامبر ۱۹۹۸ یک گروه کاری توسط دولت‌های عضو معاهده در این خصوص ایجاد شد. گروه کاری مذکور موضوعات اساسی را که نیاز به حل و فصل داشت تبیین نمود که شامل شفافیت تعرفه‌های عبور، عدم اعمال تبعیض، امنیت

این معاهده امروزه ۵۴ دولت عضو و ۲۶ عضو ناظر دارد که جمهوری اسلامی ایران نیز یکی از اعضای ناظر آن می‌باشد.

۱۳. فرهاد طلائی، «بررسی حقوق و تعهدات دولت‌ها در چهارچوب حقوق بین‌الملل انرژی با تأکید بر رابطه میان انرژی و توسعه، محیط‌زیست و حقوق بشر»، در *حقوق انرژی: نخستین همایش ملی*، به اهتمام الهام امین‌زاده (تهران: انتشارات دادگستر، ۱۳۹۰)، ۱۹۶.

۱۴. مسعود اخوان‌فرد و محمدکاظم تقدیر، «مسئولیت بین‌المللی دولت بر اساس معاهده منشور انرژی»، *مجله حقوقی بین‌المللی* ۴۲ (۱۳۸۹)، ۱۶.

انرژی ترانزیتی و ... می‌شد. همچنین مذاکرات دیگری درخصوص پیش‌نویس پروتکل معاهده منشور انرژی در ارتباط با ترانزیت در سال ۲۰۰۰ آغاز شد که تا به حال طرفین به‌طور کامل روی شرایط و مفاد آن توافق نموده‌اند. در کنفرانس منشور انرژی در سال ۲۰۰۲ همه ۵۱ عضو با پیش‌نویس اولیه پروتکل موافقت نمودند؛ اما برخی دولت‌ها هنوز آن را امضاء نکرده‌اند. پروتکل ترانزیت یک رژیم حقوقی خاصی برای لوله‌های فرامرزی فراهم می‌سازد. در این راستا مجموعه‌ای از رهنمودهای غیرالزام‌آور درخصوص لوله‌های فرامرزی توسط گروه کاری معاهده منشور انرژی در اواخر سال ۲۰۰۳ اتخاذ شد.^{۱۵} این رهنمودها ترتیبی در ارتباط با روابط دولت‌ها با یکدیگر و رابطه دولت‌ها با سرمایه‌گذاران فراهم می‌سازد که بایستی در مذاکرات انعقاد موافقت‌نامه‌های بین‌المللی بین‌الدولی و دولت میزبان با سرمایه‌گذاران پیش برود.^{۱۶} البته چون ترانزیت انرژی نقش قابل توجهی در ترویج ثبات و امنیت منطقه‌ای بازی می‌کند، معاهده منشور انرژی (بالاخص از طریق پروتکل مطروحه) در راستای تدارک قوانین شفاف برای همکاری بین‌المللی در زمینه ترانزیت انرژی، نه تنها اهداف اقتصادی بلکه اهداف سیاسی را نیز دنبال می‌کند.

۲-۲- کنوانسیون‌های حقوق دریاها

بخش اعظم فعالیت‌های انتقال نفت و گاز در مناطق دریایی صورت می‌گیرد. برای اولین بار کنفرانس ژنو ۱۹۵۸ درخصوص حقوق دریاها، در ماده ۲(۳) کنوانسیون دریای آزاد، آزادی قرار دادن کابل‌ها و لوله‌های زیردریایی را به‌عنوان یک حق برای همه دولت‌ها تدوین نمود. مواد ۲۶ الی ۲۹ کنوانسیون دریای آزاد، شامل مقررات دیگری است که اغلب ناظر بر حفاظت از لوله‌هاست. کنوانسیون فلات قاره نیز حق همه دولت‌ها برای کارگذاری لوله‌های زیردریایی در فلات قاره را البته منوط به رعایت حق دولت ساحلی در اتخاذ اقدامات معقول برای اکتشاف و استخراج از فلات قاره و منابع طبیعی‌شان، مقرر داشت. به‌هرحال، هردو کنوانسیون با تهیه و تصویب کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها^{۱۷} جایگزین شدند.

بدون شک کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، مهم‌ترین سند حقوقی بین‌المللی در پاسخ به مسائل مربوط به لوله‌های فرامرزی دریایی است. علی‌رغم اینکه برخی از دولت‌های مهم

15. Energy Charter Secretariat, "The Energy Charter Treaty and Related Documents, a Legal Framework for International Energy Cooperation." (2004): 15.

16. Dulaney and Merrick, op.cit. 249.

17. United Nations Convention on the Law of the Sea (1982).

دریایی نظیر آمریکا این کنوانسیون را تصویب نموده‌اند، به نظر می‌رسد بسیاری از مفاد آن امروزه جزء حقوق بین‌الملل عرفی است. مهم‌ترین نکته معاهده حقوق دریاها در ارتباط با لوله‌های فرامرزی، حق دولت‌ها برای کار گذاشتن لوله‌های زیردریاست. این کنوانسیون مقررات متعددی درخصوص لوله‌های دریایی فراهم می‌سازد.

بر اساس کنوانسیون مزبور مناطق دریایی به دو گروه اصلی ملی، شامل آب‌های داخلی و دریای سرزمینی و منطقه بین‌المللی، شامل آب‌های مجاور، منطقه انحصاری اقتصادی، دریای آزاد و منطقه فلات قاره تقسیم می‌شوند. وضعیت حقوقی لوله‌های فرامرزی به لحاظ اعمال قواعد و مقررات ملی یا قوانین بین‌المللی، بر اساس رژیم حقوقی حاکم بر این مناطق دریایی تعیین می‌شود؛ بنابراین بر اساس معاهده حقوق دریاها رژیم حقوقی لوله‌های زیردریایی بستگی تامی به نظام حقوقی منطقه‌ای دارد که لوله دریایی در آن منطقه دریایی قرار گرفته است.

آب‌های داخلی بخشی از قلمرو سرزمینی یک دولت قلمداد می‌شوند و هرگونه دخل و تصرف در این منطقه دریایی مستلزم رضایت دولت ساحلی می‌باشد. علاوه بر آب‌های داخلی، برطبق ماده ۷۹(۴) کنوانسیون حقوق دریاها، دریای سرزمینی نیز بخشی از قلمرو سرزمینی دولت ساحلی می‌باشد. از این رو دولت ساحلی درخصوص وضعیت لوله‌های زیردریایی که از قلمرو آب‌های داخلی و دریای سرزمینی آن دولت عبور می‌کند، صلاحیت تصمیم‌گیری دارد و سایر دولت‌ها تنها با اجازه و رضایت آن دولت می‌توانند لوله‌های زیردریایی خود را از آن منطقه عبور دهند. کنوانسیون ۱۹۸۲ به دولت ساحلی حق اتخاذ قواعد و مقررات مرتبط با کارگذاری و عبور لوله‌های زیردریایی در محدوده آب‌های ساحلی و دریایی سرزمینی‌اش را می‌دهد.

درحال حاضر، عمده فعالیت‌های مرتبط با کارگذاری و عبور لوله‌های نفت و گاز فرای مناطق ملی و در آب‌های بین‌المللی بالاخص منطقه انحصاری اقتصادی دولت‌های ساحلی در دریای سیاه، دریای شمال، دریای مدیترانه و دریای بالتیک شامل «نورد استریم»^{۱۸} و «سوت استریم»^{۱۹} صورت می‌گیرد. در منطقه انحصاری اقتصادی، حقوق و تعهدات دولت‌های ساحلی و سایر دولت‌ها متقابل بوده و منافع آنها متعادل می‌باشد. به موجب ماده ۵۶(۲) کنوانسیون، دولت ساحلی بایستی حقوق و تعهدات خود را در منطقه‌ای انحصاری اقتصادی با لحاظ حقوق

18. Nord Stream
19. South Stream

و تعهدات سایر دولت‌ها و بر اساس مقررات معاهده حقوق دریاها اجرا کند. متقابلاً زمانی که سایر دولت‌ها حقشان را در منطقه مزبور اجرا می‌کنند و لوله‌های نفتی و گازی فرامرزی خود را از منطقه انحصاری - اقتصادی دولت‌های دیگر عبور می‌دهند بایستی به حقوق و تعهدات دولت‌های ساحلی توجه نموده و قواعد اتخاذ شده توسط سایر دولت‌ها در انطباق با کنوانسیون حقوق دریاها و سایر مقررات حقوق بین‌الملل را لحاظ کنند. دولت‌های ساحلی در منطقه انحصاری و اقتصادی صلاحیت انحصاری برای گذاردن لوله‌های فرامرزی خود را دارند. یکی از مهم‌ترین لوله‌های فرامرزی نفتی و گازی دریایی، لوله «نورد استریم» می‌باشد که به طول ۱۲۲۰ کیلومتر بوده و از روسیه تا آلمان می‌باشد. این لوله از منطقه انحصاری اقتصادی روسیه، فنلاند، سوئد، دانمارک و آلمان و همچنین دریای سرزمینی روسیه و آلمان عبور می‌کند.^{۲۰} سایر دولت‌ها نیز از چنین حقوقی برخوردارند اما کارگذاری و عبور لوله‌های زیردریا منوط به رضایت دولت‌های ساحلی است.

بر اساس مفاد کنوانسیون حقوق دریاها، همه دولت‌ها صلاحیت گذاردن لوله در منطقه فلات قاره را دارند. ماده ۷۹(۱) کنوانسیون به‌وضوح مقرر می‌دارد که همه دولت‌ها بجز در موارد خاص مستحق عبور لوله‌های دریایی خود در فلات قاره (خارج از قلمرو ۱۲ مایل دریایی دولت‌ها) هستند و دولت ساحلی نبایستی مانع از کارگذاری چنین لوله‌هایی شود. درحالی‌که ایجاد لوله ممکن است مشمول رضایت دولت ساحلی باشد، این دولت نمی‌تواند مانع از اعمال حق قانونی گذاردن لوله در این منطقه دریایی بشود و بایستی در ترسیم مسیر، به لوله‌ها و کابل‌های از پیش موجود توجه داشته باشد. به‌علاوه ماده ۷۹(۲) بیان می‌دارد که دولت‌ها بایستی تضمین نمایند که هیچ آلودگی ناشی از لوله‌ها رخ نخواهد داد.

دریاهای آزاد به‌موجب کنوانسیون حقوق دریاها برای همه دولت‌ها، چه ساحلی و چه غیرساحلی باز است. برطبق فصل ۶ کنوانسیون، این آزادی شامل آزادی کارگذاری و عبور لوله‌های زیردریایی بوده و هیچ‌گونه محدودیت حاکمیتی درخصوص گذاشتن لوله‌های زیردریایی در این منطقه دریایی وجود ندارد. البته لوله‌های زیردریایی بایستی به نفع عموم دولت‌ها کار گذاشته شوند و ضرری به هیچ‌یک از دولت‌ها وارد نسازند. آزادی عبور در دریای آزاد تنها می‌تواند مشروط به رعایت «تعهدات مقتضی»^{۲۱} که هدف آن حمایت از منافع سایر

20. Hans Corel, "Baltic Sea Gas Pipeline: International Law for Geostrategic Issues," (Paper Presented at the FNI Conference on the World Ocean in Globalization: Challenges for Marine Regions, Oslo, August, 21-23, 2008), 2.

21. Due Regard Obligations

دولت‌ها و استفاده‌های مشروع از دریا می‌باشد، اعمال شود. علاوه بر این، مبالغی نیز بایستی بر اساس ماده ۷۹(۵) به‌خاطر فعالیت‌های اعماق دریاها به مقام بین‌المللی اعماق دریاها^{۲۲} پرداخته شود.

اصول و قواعد مندرج در کنوانسیون حقوق دریاها زمانی حاکم است که بین دولت‌ها در خصوص مرزهای دریایی تحدید حدود صورت گرفته باشد. مشکل اساسی زمانی مطرح می‌شود که لوله فرامرزی وارد قلمرو تعیین حدود نشده‌ای می‌شود که مورد ادعای دولت‌های متعدد است. در مواردی که مسیر جایگزین وجود نداشته باشد، این مسئله ممکن است اجرای پروژه لوله‌های فرامرزی را با بن‌بست مواجه سازد.

به‌طور کلی از آنجایی که هدف اصلی کنوانسیون حقوق دریاها تنظیم قواعد لوله‌های فرامرزی نبوده است، مقرراتش در این خصوص خیلی کلی است. تعهدات مندرج در این کنوانسیون مبهم و غیردقیق است؛ به‌طوری که ابهامات موجود را یا باقی می‌گذارد یا صرفاً به دولت‌ها پیشنهاد می‌کند تا راهکارهای قانونی برای حل این ابهامات اتخاذ کنند البته بدون اینکه در این خصوص نیز پیشنهادها دقتی ارائه کند. این در حالی است که با توجه به تعداد فزاینده لوله‌های فرامرزی دریایی، ایجاد یک رژیم حقوقی بین‌المللی مشخص ضروری است.^{۲۳}

۲-۳- سایر معاهدات بین‌المللی

معاهدات متعدد دیگری نیز وجود دارد که به‌طور غیرمستقیم به مسئله لوله‌های فرامرزی نفت و گاز مربوط می‌شوند. اولین معاهده‌ای که دولت‌ها را قادر به ترانزیت بین‌المللی بدون تبعیض کالاها و خدمات ساخت، میثاق جامعه ملل ۱۹۱۹ بود. برطبق ماده ۲۳ این معاهده، همه اعضاء ملزم شدند به منظور تضمین و حفظ آزادی عبور و مرور و رفتار مساوی (عدم تبعیض) در تجارت بین اعضاء مقرراتی را فراهم سازند. رفتار برابر و آزادی عبور و مرور دو اصل اساسی میثاق جامعه ملل در سال ۱۹۱۹ بود. این اصول متعاقباً در کنوانسیون بارسلون ۱۹۲۱^{۲۴} تحت عنوان قاعده عدم تبعیض و تعرفه‌های ترانزیتی معقول و تعهد دولت‌ها برای تسهیل عبور مورد تأکید قرار گرفت. هدف اساسی این کنوانسیون تضمین حق آزادی ترانزیت

22. International Seabed Authority (ISA)

23. Mehdi Piri D. and Micheael Faure, "The Effectiveness of Cross-Border Pipeline Safety and Environmental Regulations (under International Law)," *North Carolina Journal of International Law and Commercial Regulation* 40(1) (2014): 94.

24. Barcelona Convention and Statute on Freedom of Transit (1921)

به‌عنوان یکی از بهترین ابزارهای توسعه همکاری میان دولت‌ها بود. اگرچه کنوانسیون بارسلون مستقیماً مربوط به لوله‌های فرامرزی نمی‌شود، اما بر اساس اصول اساسی مثل آزادی عبور و مرور و عدم تبعیض کالا و خدمات که برای اجرای مطلوب کارکردهای لوله‌های فرامرزی لازم است، مفید می‌باشد. بر اساس ماده ۲ این کنوانسیون، دولت‌های متعاقد موظف به تسهیل ترانزیت آزاد در آب‌های داخلی خود برای استفاده بلامانع از ترانزیت بین‌المللی هستند. به‌موجب ماده ۳، دولت‌ها متعهد به عدم تحمیل هرگونه تعهد و هزینه خاص در ارتباط با ترانزیت شدند که ممکن است مستقلاً یا همراه با دیگر هزینه‌های نظارت و کنترل مطرح شود. نهایتاً برطبق ماده ۵ این کنوانسیون، دولت‌ها متعهد هستند تا موازین معقول را به‌منظور تضمین امنیت مسیرهای ارتباطی و سایر منافع مربوطه اتخاذ کنند.

کنوانسیون ۱۹۶۵ درخصوص تجارت ترانزیت دولت‌های محصور در خشکی^{۲۵} در نوع خود اولین معاهده‌ای است که حق دسترسی دولت‌های محصور در خشکی را به دریا و از دریا در راستای حقوق مرتبط به دسترسی به دریا به رسمیت شناخته است.^{۲۶} در این کنوانسیون هیچ‌گونه اشاره صریحی به لوله‌های فرامرزی نشده است اما به‌طور ضمنی دولت‌های عضو می‌توانند مفاد آن را درخصوص لوله‌های فرامرزی نیز اعمال کنند. مقررات کلیدی این کنوانسیون اصل آزادی ترانزیت (ماده ۱)، اصل عدم تبعیض (ماده ۲) و عدم ایجاد اختلال جریان مگر در موارد فورس‌ماژور (ماده ۳) می‌باشد. مواد ۱۱ و ۱۲ استثنائات خاصی برای رعایت مفاد این کنوانسیون در راستای حمایت از منافع حیاتی ملی دولت‌های متعاقد ارائه می‌کند. به هر صورت، مسئله اساسی در این کنوانسیون این است که رعایت مفاد آن مبتنی بر رفتار متقابل میان دولت‌هاست. به‌طوری‌که اگر یکی از دولت‌های متعاقد تصمیم به عدم همکاری بگیرد، هیچ‌یک از دولت‌های متعاقد دیگر نمی‌تواند آن دولت را مجبور به همکاری کند. از این‌رو ممکن است یک قرارداد جداگانه میان دولت‌ها درخصوص عدم تبعیض در ترانزیت کالا و خدمات شکل بگیرد.^{۲۷}

لازم به ذکر است که سیستم سازمان جهانی تجارت مسائل مرتبط با لوله‌های فرامرزی را دربر نمی‌گیرد. این سیستم بیشتر با تجارت مرتبط با موضوعات و ابعاد ترانزیت سروکار دارد و

25. New York Convention on Transit Trade of Landlocked States, 08/7/1965, (entered into force 09 June 1967).

26. Adam Vann, "Offshore Oil and Gas Development: Legal Framework," (Congressional Research Service, 7-5700, RL33404, 2013): 2.

27. Ishrak Ahmed Siddiky, "The International Legal Instruments for Cross-border Pipelines," in *Research Handbook on International Energy Law* (UK: Edward Elgar Publishing Limited, 2004), 312.

اساساً ارتباطی با لوله‌های فرامرزی انرژی ندارد؛ بنابراین سیستم حل‌وفصل اختلافات سازمان جهانی تجارت ممکن است برای ارتباط با مسائل لوله‌های فرامرزی مناسب نباشد. اختلافات مربوط به لوله‌های فرامرزی مستلزم اجرای قواعد و مقررات متعدد میان بازیگران متعدد است که سازمان جهانی تجارت و مرکز حل‌وفصل اختلاف آن شامل آنها نمی‌شود. این مسئله سیستم حل‌وفصل اختلافات سازمان جهانی تجارت را برای حل‌وفصل اختلافات لوله‌های فرامرزی نامناسب می‌سازد.^{۲۸}

با توجه به مطالب مطروحه به نظر می‌رسد در ترسیم نظام حقوقی بین‌المللی عام لوله‌های فرامرزی، تفکیک اولیه و مهمی که بایستی ایجاد شود، بین نوع لوله‌های فرامرزی است. تفاوت بارزی بین لوله‌های دریایی^{۲۹} و زمینی^{۳۰} در زمینه نظام حقوقی حاکم بر آنها وجود دارد؛ بدین معنا که لوله‌های دریایی در مقایسه با لوله‌های زمینی دارای نظام حقوقی نسبتاً روشنی در کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها هستند؛ اما در زمینه لوله‌های زمینی ترتیبات حقوقی واحدی در حقوق بین‌الملل وجود ندارد و نظام حقوقی آنها از طریق انعقاد موافقت‌نامه‌های دو یا چندجانبه بین دولت‌های مشارکت‌کننده در پروژه صورت می‌گیرد؛ بنابراین نظام حقوقی هر لوله فرامرزی زمینی بستگی تامی به شرایط خاص آن لوله دارد. در فقدان چنین رژیم حقوقی جامعی، دولت‌های طرف پروژه انتقال نفت و گاز به سمت انعقاد موافقت‌نامه‌های خاص می‌روند. البته چندین ملاحظه حقوقی بین‌المللی عمومی نظیر آزادی عبور لوله‌ها، حمایت زیست‌محیطی، کنترل کیفیت، امنیت لوله‌ها و عملیات نفتی وجود دارد که زمانی که شرکت‌های انرژی در خصوص رژیم حقوقی یک لوله فرامرزی زمینی مذاکره می‌کنند، بایستی رعایت کنند.

نهایتاً به نظر می‌رسد علی‌رغم اینکه در چهارچوب حقوق بین‌الملل اصولی مثل آزادی ترانزیت، عدم تبعیض و حق دسترسی در زمینه لوله‌های فرامرزی وجود دارند^{۳۱} ولی تا به امروز هنوز یک معاهده و نظام حقوقی جامع که با موضوعات لوله‌های فرامرزی نفت و گاز ارتباط داشته باشد، شکل نگرفته است. برای مثال کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها منحصراً ناظر بر موضوعات ترانزیت دریایی است. معاهده منشور انرژی نیز صرفاً مجموعه‌ای از مقررات و

28. Ibid, 326-328.

29. Submarine Pipeline

30. Territorial Pipeline

31. Estelle Karyn and Mandeng Ntsimi, "The Chad-Cameroon Oil Development and Pipeline Project: A Model for Natural Resource Development in Africa?," *CEPMLP Annual Review* 15 (2011): 10.

استانداردهای مربوط به سرمایه‌گذاری میان دولت‌ها با یکدیگر است. همچنین کنوانسیون ۱۹۲۱ بارسلون تنها با آب و ترانزیت ریلی ارتباط دارد.^{۳۲} بنابراین هیچ‌گونه رژیم حقوقی جامع بین‌المللی برای تنظیم و کنترل عملیات لوله‌های نفتی وجود ندارد^{۳۳} و اصول و قواعد مربوطه به صورت مبهم، پراکنده و غیرمنسجم در اسناد حقوقی متفاوتی گنجانده شده‌اند. برخی از این اصول حقوقی عام مثل آزادی کارگذاری لوله‌های دریایی و آزادی ترانزیت، در حقوق بین‌المللی عرفی متجلی شده‌اند که این مسئله البته ابهام خاص موجود در تفسیر و اجرای این اصول را از بین نمی‌برد. البته مفاد کنوانسیون حقوق دریاها و بالاخص معاهده منشور انرژی می‌تواند برای متحدالشکل کردن موافقت‌نامه‌های خاص لوله‌ها کمک نموده و ریسک‌ها و هزینه‌های انجام مذاکرات را کاهش دهد. این روند همچنین هماهنگی قانونی میان دولت‌ها را فراهم ساخته و نتیجتاً ناشی از تعارض صلاحیت‌ها را محدود سازد. به‌هرصورت باتوجه به ماهیت بین‌المللی لوله‌های فرامرزی انتقال نفت و گاز لازم است که چهارچوب حقوقی جامع و منسجمی در این خصوص شکل بگیرد که این امر خود مستلزم تعامل حقوق ملی و حقوق بین‌الملل باشد.

۳- مدل‌های فنی - حقوقی مورد استفاده در پروژه‌های لوله‌های فرامرزی نفت و گاز

رژیم حقوقی لوله‌های فرامرزی بر اساس مدل‌های فنی - حقوقی استفاده شده در پروژه‌های مربوطه متفاوت است؛ علی‌رغم اینکه هیچ‌گونه مدل حقوقی واحدی در خصوص لوله‌های فرامرزی نفت و گاز وجود ندارد، در رویه دولتی مدل‌های فنی - حقوقی که خود بر اساس کارکردهای لوله‌ها و بالاخص موقعیت جغرافیایی استقرار آنها استفاده می‌شوند، شامل مدل لوله‌های ملی متصل شده^{۳۴} و مدل لوله یکپارچه می‌باشد.^{۳۵} انتخاب هر یک از این مدل‌ها بستگی به موقعیت استقرار آنها (خشکی یا دریایی)، تعداد کشورهای مربوطه و سایر عوامل داشته و روی مسائل حقوقی متعدد از جمله قانون حاکم، مسئولیت جبران خسارات، تأمین امنیت عرضه، مالیات و بسیاری از موضوعات دیگر لوله‌های فرامرزی تأثیرگذار است.

32. Arcas and Peykova, op.cit. 8.

33. Stevens Paul, *Transit Troubles Pipelines as a Source of Conflict* (London: Royal Institute of International Affairs, A Chatham House Report, 2009), 1.

34. The Connected National Pipelines Model

35. The Integrated Pipeline Model

۳-۱- مدل اتصالی

مدل لوله‌های ملی متصل‌شده یا مدل اتصالی یک مدل حقوقی است که شامل قوانین ملی دولت‌هایی می‌شود که لوله فرامرزی از قلمرو سرزمینی آنها عبور می‌کند. در این مدل، به فرض وجود دو دولت صادرکننده و واردکننده، دو لوله نفتی ملی جداگانه وجود دارد که در مرز مشترک دو دولت به یکدیگر وصل می‌شوند. در این مدل هر بخش ملی پروژه لوله فرامرزی به‌عنوان یک دارایی منفک بر اساس اصل صلاحیت سرزمینی دولت مربوطه قلمداد می‌شود که علی‌الاصول مشمول قوانین داخلی آن کشور است. هر دولتی قوانین ملی مستقل و جداگانه خود را در زمینه مالیات، استخدام، بهداشت و ایمنی، محیط‌زیست و غیره بر قسمتی از لوله واقع در قلمرو سرزمینی‌اش اعمال می‌کند. دو قسمت مختلف لوله معمولاً توسط دو دولت متفاوت ساخته می‌شود و تحت مالکیت و تحت نظارت مستقل آن دولت یا نهادهای وابسته به آن (اغلب مشترکاً با شرکای خارجی) می‌باشد؛ بنابراین عملیات چنین لوله‌ای منوط به اتصال زنجیروار رژیم‌های حقوقی ملی بوده که در بسیاری از ابعاد با یکدیگر متفاوت هستند. از آنجایی که چنین لوله‌هایی می‌توانند از قلمرو دولت‌های متعدد عبور کنند، می‌توانند در آن واحد به ازای کشور مربوطه، دارای نظام حقوقی متعدد در طول لوله‌های فرامرزی باشند.

در این روش، در مرحله کارگذاری خط لوله الزامی برای انعقاد یک توافق بین‌الدولی وجود ندارد؛ اما در مرحله استفاده تجاری از این لوله‌ها نیاز به تهیه یک موافقت‌نامه خاص می‌باشد و موضوعات فراملی بایستی توسط موافقت‌نامه‌های میان دولت‌ها و قراردادهای منعقد میان مالکین و پیمانکاران بخش‌های ملی تنظیم شود. از آنجایی که شرایط استفاده از هر قسمت لوله ممکن است به دلیل نظام حقوقی ملی متفاوت حاکم بر آن متفاوت باشد، لازم خواهد شد تا قراردادهای جداگانه برای هر بخش انتقال منعقد شود. هماهنگی‌های لازم می‌تواند به‌وسیله انعقاد «موافقت‌نامه دولت میزبان»^{۳۶} صورت گیرد. موضوعات حساس و پیچیده‌ای، مثل هزینه‌های مالیاتی و گمرکی، حق دسترسی، تخصیص میزان ظرفیت، مشمول قراردادهای متفاوت با دولت‌های میزبان متعدد خواهد بود.

در این مدل، اعمال سیستم‌های حقوقی ملی متفاوت بر خط لوله فرامرزی واحد ممکن است در نهایت منجر به بروز مشکل در عملیات لوله‌ها شود. این مسئله می‌تواند بالاخص

زمانی که سیستم‌های حقوقی ملی ناکارآمد باشند، تشدید شود. برای حل این‌گونه مشکلات چندین راه‌حل وجود دارد. اولین راه‌حل، انتخاب حقوق ملی یکی از طرفین به‌عنوان قانون حاکم بر پروژه است که البته این روش همیشه کارساز نیست؛ چراکه قوانین دولت‌های مربوطه ممکن است به‌اندازه کافی برای تنظیم و کنترل پروژه‌های پیچیده توسعه نیافته باشند. دومین راه‌حل، انتخاب قوانین یک دولت ثالث برای مثال قوانین دولت سوئیس به‌عنوان قانون حاکم می‌باشد. مشکل این راه‌حل نیز این است که پیوستگی و هم‌ذاتی کافی میان نظام حقوقی دولت ثالث با نظام حقوقی دولت‌های مربوطه وجود ندارد. راه‌حل سوم اتخاذ اصول کلی حقوق بین‌الملل مشترک میان دولت‌ها به‌عنوان قانون حاکم می‌باشد. این گزینه نیز با ابهام زیادی مواجه است؛ چراکه تفاسیر مختلفی درخصوص چستی و مصادیق این اصول وجود دارد که این مسئله خود حل‌وفصل اختلافات طرفین را با مشکل مواجه می‌سازد.

نهایتاً به‌نظر می‌رسد مدل اتصالی ممکن است عملاً در بلندمدت منجر به عدم موفقیت پروژه شود بالاخص در ارتباط با دولت‌هایی که سیستم قانونی و ساختار قراردادی توسعه نیافته‌ای داشته و با ریسک سیاسی بالا مواجهند؛ بنابراین ضروری است تا یک سیستم حقوقی یکپارچه و واحد درخصوص کارگذاری و بهره‌برداری از لوله‌های فرامرزی اتخاذ شود.

۳-۲- مدل لوله یکپارچه

مدل پروژه یکپارچه یا واحد، لوله فرامرزی را به‌عنوان یک دارایی واحد (مال مشاع) با مالکین متعدد قلمداد می‌کند. این مدل مبتنی بر این برداشت است که برای هماهنگی بیشتر بهتر است که لوله به‌عنوان یک کل واحد در نظر گرفته شود. مهم‌ترین تفاوت آن با مدل اتصالی در این است که در این سیستم به‌جای صلاحیت‌های ملی متفاوت، یک سیستم صلاحیتی بین‌المللی بین دولت‌های مربوطه در ارتباط با کارگذاری و بهره‌برداری از کل لوله ایجاد می‌شود. در این مدل، یک لوله واقعاً بین‌المللی وجود دارد که از مرزهای چندین دولت می‌گذرد و یک رژیم حقوقی واحد میان دولت‌های مربوطه ایجاد می‌شود که همه مسائل مشترک را به‌وسیله یک موافقت‌نامه بین‌المللی تنظیم می‌کند. این مدل، بهترین الگو در وضعیت‌هایی است که دعاوی سرزمینی و اختلافات مرزی وجود دارد. نمونه بارز این مدل، لوله گاز غرب آفریقا^{۳۷} است که گاز نیجریه را به سه دولت دیگر غنا، توگو و بنین منتقل

می‌کند. در این پروژه طرفین یک شرکت مستقلی برای اعطای صلاحیت، واگذاری حق توسعه، ایجاد مالکیت و اجرای پروژه لوله‌ها ایجاد نموده‌اند.

اگرچه وجه غالب رژیم حقوقی پروژه‌های لوله‌های یکپارچه، بین‌المللی بودن آن است؛ اما آن نوعاً ترکیبی از حقوق بین‌الملل، حقوق ملی و قراردادهای خصوصی تجاری می‌باشد که به‌طور هماهنگ و سیستماتیک اعمال می‌شود. این مدل معمولاً مستلزم مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته از معاهدات، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای خصوصی است. معاهده بین‌الدولی میان دولت‌های مربوطه، توسط موافقت‌نامه‌های منعقدہ میان تک‌تک دولت‌ها و مجری پروژه (پیمانکار) و قراردادهای خصوصی منعقدہ میان شرکت‌ها و پیمانکاران مختلف در خلال پروژه لوله تکمیل می‌شود. نهایتاً این لوله‌ها توسط جوینت‌ونچر یا کنسرسیوم واحد متشکل از دولت‌های مربوطه تحت کنترل قرار می‌گیرد.

نکته کلیدی در این مدل که بایستی تحقق یابد هماهنگ‌سازی چهارچوبی میان حقوق ملی و حقوق بین‌الملل است که بتواند نهایتاً نیل به اهداف پروژه را فراهم سازد.^{۳۸} حقوق ملی و حقوق بین‌الملل برای ایجاد زیرساخت‌های اساسی برای تنظیم بازارهای بین‌المللی با یکدیگر همکاری و تعامل متقابل دارند.^{۳۹} بنابراین در کارگذاری و بهره‌برداری از لوله‌های فرامرزی، نیاز به وجود یک سیستم هماهنگ میان قوانین ملی و بین‌المللی است. در این خصوص، انعقاد دو گونه موافقت‌نامه، معاهده بین‌الدولی (دولت - دولت) و موافقت‌نامه دولت میزبان (دولت - سرمایه‌گذار)، برای عملیات لوله‌های فرامرزی نفت و گاز به‌کار گرفته می‌شود. وجود این موافقت‌نامه‌ها در ایجاد هماهنگی و تعادل میان منافع همه بازیگران در پروژه‌های لوله‌های فرامرزی و تنظیم نظام حقوقی لوله‌های فرامرزی ضروری است. موافقت‌نامه بین‌الدولی، موافقت‌نامه‌ای است که بین دولت‌هایی که در مسیر عبور یک لوله فرامرزی قرار می‌گیرند، منعقد می‌شود. به‌عنوان یک قاعده کلی، برای تبیین حقوق و تعهدات دولت‌های مربوطه، نیاز به یک موافقت‌نامه چتری بین‌الدولی برای ایجاد یک رژیم حقوقی واحد و لازم‌الاجرا می‌باشد. البته در صورت وجود موافقت‌نامه‌های عام قابل‌اعمال بر کل

38. Subramanian Sreedhar and Ebenezer Hayfron Benjamin, *Natural Gas West African Gas Pipeline: Development and Prospects for the Oil and Gas Industry in Ghana* (Norway: Universitet Norges Teknisk Naturvitenskapelige, 2012), 26.

39. Stephan W Schill, "The Interface between National and International Energy Law," in *Research Handbook of International Energy Law* (UK: Edward Elgar Publishing Limited, 2014), 57.

لوله‌های فرامرزی، موافقت‌نامه‌های خاص هر پروژه بایستی مطابق با آنها باشد. چنین موافقت‌نامه‌ای چون بین دولت‌ها منعقد می‌شود، مشمول حقوق بین‌الملل می‌باشد.

معاهدات بین‌الدولی توسط موافقت‌نامه‌های امضاء شده میان دولت‌های میزبان و شرکت پروژه تکمیل می‌شود. موافقت‌نامه دولت میزبان یک موافقت‌نامه بین دولت میزبان و یک سرمایه‌گذار عموماً بخش خصوصی است که داری وجهه بین‌الدولی نیست. در این موافقت‌نامه حقوق و تعهدات سرمایه‌گذار و طرف دولتی مطرح می‌شود؛ بنابراین برخلاف موافقت‌نامه بین‌الدولی که واحد می‌باشد، موافقت‌نامه دولت میزبان به ازای دولت‌هایی که لوله فرامرزی از قلمرو آنها عبور می‌کند، متعدد بوده و سرمایه‌گذار با تک‌تک دولت‌های مربوطه موافقت‌نامه‌های جداگانه منعقد می‌کند. موافقت‌نامه دولت میزبان، برای تضمین اینکه تعهدات دولت‌های میزبان مندرج در معاهده بین‌الدولی توسط دولت‌های مزبور جنبه عملیاتی بیابند، طراحی و تنظیم می‌شوند. در اکثر موارد، آنها به‌منظور ایجاد اعتماد برای سرمایه‌گذاران و تضمین تحقق حقوق آنها در پروژه تهیه می‌شوند. این مسئله بالاخص درخصوص پروژه‌هایی صادق است که کشورهای مربوطه سیستم‌های قانونی پیشرفته‌ای ندارند. اصولاً موافقت‌نامه‌های دولت‌های میزبان شامل موضوعات مالکیت پروژه، شرایط حمل‌ونقل و انتقال، تعرفه‌ها و هزینه‌های ترانزیت، تضمین حق عبور، واگذاری مجوزها و لیسانس‌ها، تخصیص ظرفیت لوله و ... استانداردهای فنی و سیستم حل‌وفصل اختلافات می‌شوند.

امروزه هر دو مدل اتصالی و پروژه واحد در رویه بین‌المللی مورد استفاده قرار می‌گیرند. انتخاب هر مدل بستگی به ملاحظات سیاسی، جغرافیایی (محل استقرار لوله، زمینی یا دریایی)، تعداد کشورهای درگیر و ... دارد. مدل اتصالی بیشتر در موارد استفاده قرار می‌گیرد که لوله قلمرو تعداد زیادی از دولت‌ها را طی می‌کند و مدل پروژه واحد بیشتر در میان دولت‌هایی که روابط بلندمدت صلح‌آمیز با یکدیگر دارند، متداول است. به‌طور کلی به‌نظر می‌رسد از آنجایی که درخصوص عبور لوله‌های فرامرزی نفت و گاز، ملاحظات سیاسی به‌اندازه ملاحظات حقوقی مهم و قابل ملاحظه می‌باشد، نمی‌توان تأثیر ملاحظات سیاسی را در نظام حقوقی بین‌المللی لوله‌های نفت و گاز نادیده گرفت.^{۴۰} این روند باعث شده است تا به امروز هیچ‌گونه مدل حقوقی ثابتی در زمینه لوله‌های فرامرزی شکل نگیرد. البته به دلیل پیچیدگی

40. Izabela Gawlowicz and Piotr Laski, "Russian-German North Gas Pipeline in View of Public International Law," *Polish Yearbook of International Law* 28 (2008): 61.

موضوعات سیاسی، اقتصادی و فنی لوله‌های فرامرزی، رژیم حقوقی منبعث از آنها نیز روزبه‌روز پیچیده‌تر و مفصل‌تر می‌شود.

البته در کنار این دو مدل حقوقی - فنی متداول، مدل‌های خاص دیگری در لوله فرامرزی باکو - تفلیس - جیحان، لوله کامرون - چاد، لوله سوئد - استریم و لوله نورد - استریم استفاده شده است که هر کدام ویژگی‌های خاص خود را به اقتضای پروژه مربوطه دارند. به هر صورت انتخاب هر مدل خاص آثار مهمی بر رژیم حقوقی حاکم دارد.^{۴۱}

۴- گام‌های پیش‌رو در تکامل نظام حقوقی لوله‌های فرامرزی نفت و گاز

در میان بسیاری از موضوعات مرتبط با لوله‌های فرامرزی نفت و گاز، دو موضوع وجود دارد که حقوق بین‌الملل به‌طور قابل‌توجهی در راستای تدارک و تکامل مجموعه‌ای منسجم از اصول و قواعد حقوقی در آن خصوص است. این دو موضوع، رژیم حقوقی لوله‌های زیردریایی و آزادی عبور و ترانزیت می‌باشد. از آغاز دهه ۱۹۷۰ معاهدات زیادی میان دولت‌ها منعقد شده است که به توسعه این اصول و قواعد مبادرت ورزیده‌اند. علی‌رغم اینکه با گذر زمان در پاسخ به پیچیدگی موضوعات قانونی و صلاحیتی پیش‌رو، معاهدات بین‌الدولی در زمینه لوله‌های فرامرزی خیلی دقیق‌تر و مفصل‌تر از قبل شده‌اند، ولی هنوز معاهدات موجود اختصاصی نبوده و قواعد و مقررات ناظر بر لوله‌ها به‌طور پراکنده در اسناد بین‌المللی متفاوت گنجانده شده‌اند. اصول و قواعد قابل‌اعمال در این معاهدات نظیر آزادی عبور و مرور، عدم اختلال در جریان عرضه، عدم تبعیض و رفتار مساوی یک سری اصول کلی هستند که برای عملیاتی شدن نیاز به شفافیت و تخصصی بودن دارند. برای مثال شرط رضایت دولت‌های ساحلی در تعیین مسیر لوله همواره در معرض تغییر است. همچنین هیچ برداشت مشترکی از آزادی ترانزیت که در خصوص لوله‌های فرامرزی باید اعمال شود، وجود ندارد. معاهداتی که قواعد حقوقی مربوط به لوله‌های فرامرزی در آنها وجود دارد چون اصالتاً اهداف دیگری را دنبال می‌کنند با اقتضائات لوله‌های فرامرزی هم‌راستا نیستند. از این‌رو موضوع لوله‌های بین‌المللی نفت و گاز با خلاً حقوقی بین‌المللی مواجه بوده و ابهامات و پیچیدگی‌های فراوانی در این زمینه وجود دارد. لذا لازم است رژیم حقوقی مشخص و واحدی برای حل مسائل مربوط به لوله‌های فرامرزی ایجاد شود. این رژیم بایستی دارای ویژگی‌های زیر باشد: قواعد و مقررات را به‌وضوح تعریف

نموده و موردقبول همه طرفین واقع شود؛ پروژه‌ها را بایستی بر اساس ملاحظات تجاری پیش برد؛ مکانیسم‌هایی برای ایجاد تعادل در منافع و حل‌وفصل اختلافات ایجاد کند.^{۴۲}

پیشنهاد دیگر برای ارتقای رژیم حقوقی لوله‌های فرامرزی نفت و گاز، ایجاد شفافیت در مفاد موافقت‌نامه‌هاست به طوری که به راحتی تشخیص داده شود که آیا یکی از طرفین به طور یک‌جانبه قرارداد را نقض نموده است یا نه. پروژه خطوط لوله‌های فرامرزی برزیل - بولیوی چنین شفافیتی را از طریق ایجاد یک سایت اطلاع‌رسانی در خصوص منافع سهامداران و طرفین و ایجاد مرکزی برای اقامه دعوی در خصوص موضوعات زیست‌محیطی ناشی از ایجاد لوله‌های فرامرزی ایجاد نموده است.^{۴۳}

باتوجه به اینکه لوله‌های فرامرزی در هر منطقه جغرافیایی خاص باتوجه به ویژگی‌های اقتصادی، سیاسی و جغرافیایی آن منطقه استقرار می‌یابد، به دلیل تعارض منافع شدید بین دولت‌ها در هر پروژه لوله و اقتضائات خاص هر پروژه، ارائه الگوی واحد و جهانی در این زمینه عملاً با محدودیت زیادی مواجه است. از این رو به نظر می‌رسد روند هنجارسازی و تکامل نظام حقوقی لوله‌های نفت و گاز علی‌الاصول باید از سطح منطقه‌ای که دولت‌های مربوطه یکپارچگی و انسجام بالنسبه بیشتری دارند، آغاز شود؛ بنابراین در کنار حقوق بین‌الملل عام که دربردارنده ترتیبات عام برای کل لوله‌های فرامرزی انتقال نفت و گاز است، باید ترتیبات خاصی فراتر از قواعد عام نیز برای عملیاتی‌سازی این اصول و قواعد کلی شکل بگیرد.

یکی از این مناطق جغرافیایی که تلاش‌ها و ابتکارات متعددی در زمینه تنظیم رژیم حقوقی منطقه‌ای نفت و گاز شکل داده است، منطقه اروپا می‌باشد. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و اهمیت فزاینده مسئله انتقال انرژی به اروپا، اتحادیه اروپا دستورالعملی اتخاذ نمود که اجازه عبور آزاد و بدون مانع انرژی در حوزه اتحادیه اروپا را داد. اگرچه این موضوع، اهمیت کمی برای لوله‌های فرامرزی دارد، چراکه آن اساساً روی ایجاد بازارهای انرژی در چهارچوب اتحادیه اروپا تمرکز دارد ولی به هر حال یک گام اولیه و مهم برای منطقه‌ای‌سازی نظام حقوقی لوله‌های فرامرزی تلقی می‌شود. متعاقباً کمیسیون اروپا در سال ۱۹۹۴ پروژه مدیریت لوله‌های بین‌الدولی نفت و گاز را آغاز کرد که وضعیت ترانزیت لوله‌های نفتی را در آسیای مرکزی و قفقاز رصد می‌کند. هدف آن، طراحی و اجرای چهارچوب

42. Joint UNDP/ World Bank Energy Sector Management Assistance Programme (Esmap), "Cross-border Oil and Gas Pipeline: Problems and Prospects", June 2003, p.43.

43. Ibid, 51.

ساختاری قابل قبول برای ترانزیت بین‌الدولی نفت و گاز از طریق لوله به اروپا می‌باشد. متعاقباً به‌عنوان بخشی از این پروژه، یک موافقت‌نامه جامع درخصوص چهارچوب ساختاری ایجاد سیستم‌های ترانزیت بین‌الدولی نفت و گاز توسط دولت‌های مشترک‌المنافع اروپا در دسامبر ۱۹۹۸ ایجاد شد. به‌طورکلی، مقررات مربوط به اتحادیه اروپا اثر جدی ولی تا اندازه‌ای بحث‌برانگیز روی انتقال و ترانزیت فرامرزی انرژی دارد. برخی از الزامات آن ممکن است موانع غیرضروری برای پروژه‌های جدید لوله‌های فرامرزی ایجاد کند.

منطقه دریای شمال می‌تواند به‌عنوان یک نمونه خوب دیگر از ترتیبات حقوقی منطقه‌ای در ارتباط با کارگزاری و بهره‌برداری از لوله‌های زیردریایی قلمداد شود. تولید گاز طبیعی در فلات قاره دریای شمال که در اوایل دهه ۱۹۷۰ شروع شد، نیازمند انتقال به سواحل از طریق شبکه گسترده‌ای از لوله‌های دریایی بود. در این راستا موافقت‌نامه‌های متعددی منعقد شدند که در بسیاری از موارد محتوای آنها مشترک هست. آنها شامل تعداد زیادی از مقررات مشترک و مشابه در زمینه موضوعات مالکیتی، صلاحیتی، تعرفه و مالیات می‌شوند. این موافقت‌نامه‌ها اغلب دوجانبه بوده و بین تولیدکنندگان گاز (نروژ و انگلیس) از یک طرف و مصرف‌کنندگان گاز (آلمان، فرانسه و بلژیک) از طرف دیگر منعقد شدند.

همچنین کشورهای غرب آفریقا نیز در سال ۲۰۰۳ معاهده‌ای تحت عنوان پروتکل انرژی جامعه اقتصادی کشورهای غرب آفریقا (اکوواس)^{۴۴} تصویب نمودند که تا حدود زیادی شبیه معاهده منشور انرژی است. یکی دیگر از تلاش‌های منطقه‌ای درخصوص نظام‌مند کردن رژیم حقوقی لوله‌های فرامرزی، موافقت‌نامه‌ای است که در سال ۱۹۹۶ در منطقه قفقاز توسط جمهوری‌های سابق اتحاد جماهیر شوروی به‌منظور نیل به رویکرد مشترک در زمینه ترانزیت گاز طبیعی صورت گرفت. به هر صورت از آنجایی که این ابتکار در نیل به اهداف اعلامی‌اش در تضمین آزادی ترانزیت گاز شکست خورد، این توافق‌نامه به‌دست فراموشی سپرده شد.

فراتر از بحث‌های توسعه هنجاری، مطلوب است دولت‌ها به‌منظور تضمین منافعشان، نهادها یا سازمان‌های بین‌المللی در زمینه لوله‌های فرامرزی نفت و گاز ایجاد کنند. البته سازمان‌هایی مثل سازمان آسه.آن وجود دارد که یکی از کارکردهای اصلی آن در حوزه انرژی، مسئله لوله‌های فرامرزی گاز می‌باشد ولی این سازمان اساساً یک سازمان اقتصادی با

محوریت تجارت آزاد می‌باشد و اختصاص به لوله‌های فرامرزی ندارد.^{۴۵} برای ایجاد سازمانی با صلاحیت انحصاری درخصوص لوله‌های فرامرزی، تلاش‌هایی صورت گرفته و پیشنهادهایی ارائه شده است و دولت‌ها بنا به دلایل اقتصادی و برخی دیگر بنا به دلایل سیاسی از عضویت در این سازمان‌ها استقبال کرده‌اند.^{۴۶} اگرچه بسیاری از دولت‌هایی که از خطوط لوله بهره‌مند می‌شوند، می‌توانند این استدلال را مطرح سازند که آن دولت‌هایی که در بازارهای جهانی نفت و گاز حضور قوی‌تری دارند، احتمالاً از پیوستن به یک نهاد مستقل و بی‌طرف بین‌المللی اجتناب خواهند ورزید؛ چراکه آنها قادر به تأمین منافع خود در بازارهای جهانی، صرف‌نظر از عضویت یا عدم‌عضویت در سازمان‌های بین‌المللی، می‌باشند؛ اما این استدلال قانع‌کننده نیست چراکه به هر صورت ایجاد یک سازمان بین‌المللی درخصوص لوله‌های نفتی برای همه دولت‌های ذی‌نفع می‌تواند مفید بوده و به همه آنها فرصت مشارکت و همکاری درخصوص موضوعات مربوطه به لوله‌ها را بدهد. این درحالی است که اختلال در جریان نفت و گاز به همه طرفین آن صرف‌نظر از قدرت اقتصادی‌شان لطمه می‌زند. چنین سازمانی می‌تواند با الگوبرداری از سازمان بین‌المللی فعال در حوزه انرژی مثل آژانس انرژی اروپا شکل بگیرد. هرچند این سازمان‌ها تفاوت‌های اساسی با یکدیگر دارند ولی همه آنها در زمینه‌های تخصصی خود و نیل به اهداف اعلامی خود پیشرفت‌های قابل‌قبولی داشته‌اند.^{۴۷} در این خصوص، سازمان‌های مذکور بایستی رهنمودها^{۴۸} یا کدهای رفتاری تهیه و ارائه کنند. همچنین لازم است سازمان‌های بین‌المللی واجد شرایط، نظام حل‌وفصل اختلافات در زمینه لوله‌های فرامرزی را ایجاد یا تقویت کنند. سازمان جهانی تجارت یکی از این موارد است که می‌تواند رهنمودهای روشنی درخصوص موضوع ترانزیت و عرضه و تقاضای گاز از طریق لوله‌های فرامرزی ارائه کند. به‌لحاظ نظری بسیاری از مسائل مربوط به اختلاف

۴۵. حجت سلیمی ترکمانی، حقوق بین‌الملل انرژی (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش،

۱۳۹۳)، ۲۰۰.

۴۶. دولت‌ها به این دلیل از پیوستن به سازمان پیشنهادی استقبال می‌کنند که از یک طرف پتانسیل اقتصادی آنها را افزایش می‌دهد و از سوئی دیگر آنها از طریق همکاری با سایر نهاد‌های بین‌المللی می‌توانند راهبردهای استراتژیک خود را در سطح بین‌المللی پیش ببرند. دولت‌های صادرکننده، واردکننده و ترانزیت از طریق لوله‌ها قادر می‌شوند تا تشریک اطلاعات نموده و ظرفیت عملیاتی خود را درخصوص لوله‌ها بالا برند و از اختلال در شبکه تولید و توزیع جلوگیری نموده و امنیت انرژی را هم برای تولیدکنندگان و هم عرضه‌کنندگان افزایش دهند.

47. Ishrak Ahmed Siddiky, "Towards a New Framework for Cross-Border Pipelines: The International Pipeline Agency," *China and Eurasia Forum Quarterly* 8(3) (2010): 124.

48. Guidelines

هزینه‌های ترانزیت می‌تواند بر اساس ماده ۵ گات حل‌وفصل شود که اجازه آزادی ترانزیت را داده و هزینه‌های ترانزیت را به‌اندازه بازگشت هزینه‌های صورت‌گرفته اجازه می‌دهد. این امر بالاخص در مواردی کارآمد است که میزان سرمایه‌گذاری لازم برای پروژه لوله فرامرزی قبلاً مکتوب شده است یا به‌خاطر تورم، ارزش کمتری یافته است.^{۴۹}

نتیجه

در ارتباط با لوله‌های فرامرزی این واقعیت وجود دارد که هیچ‌گونه چهارچوب حقوقی بین‌المللی جامعی تا به امروز شکل نگرفته است. رژیم حقوقی لوله‌های فرامرزی منبعث از اقتضائات سیاسی، اقتصادی و جغرافیایی هر پروژه است و چون این اقتضائات از پروژه‌ای به پروژه دیگر متفاوت است، هر لوله فرامرزی برای خود یک رژیم حقوقی خاص را پیدا می‌کند. همچنین به‌خاطر اینکه لوله‌ها از قلمرو صلاحیت‌های ملی متعدد عبور می‌کنند و قواعد و مقررات هر دولت متفاوت با دیگری است، درخصوص ترانزیت انرژی از طریق لوله‌های فرامرزی رژیم حقوقی جامعی شکل نمی‌گیرد. البته به‌خاطر پیچیدگی‌های فنی و حقوقی پروژه‌های لوله‌های فرامرزی، حقوق بین‌الملل حاکم بر لوله‌های فرامرزی نفت و گاز روزبه‌روز متنوع‌تر و پیچیده‌تر می‌شود.

معاهدات حقوقی بین‌المللی موجود مثل معاهده حقوق دریاهای تنها چهارچوب کلی رژیم حقوقی لوله‌های فرامرزی را فراهم می‌سازد و کارایی آن مورد تردید است. مقررات مربوط به رژیم ترانزیت معاهده منشور انرژی تا حدودی مبهم بوده و اتخاذ پروتکلی به‌منظور ارتقای این رژیم در آینده نزدیک غیرمحمتمل به‌نظر می‌رسد. با این اوصاف، این معاهدات صرفاً عناصر اولیه اما محدود توافقات بین‌الدولی موجود در رابطه با لوله‌های فرامرزی را فراهم می‌سازند و معمولاً برای پر کردن خلأهای موجود استفاده می‌شوند. این معاهدات ابزاری هستند که می‌توانند روند کلی کارگزاری و بهره‌برداری از لوله‌های فرامرزی را در عرصه بین‌المللی فراهم سازند. هر لوله فرامرزی مجموعه قواعد خاص خود را دارد که توسط دولت‌های مربوطه در پروژه لوله‌ها ایجاد و رعایت می‌شود و انواع مختلفی از موافقت‌نامه‌های جدید بین‌الدولی مربوط به لوله‌های فرامرزی با لحاظ اصول و قواعد عام مندرج در معاهدات بین‌المللی شکل می‌گیرد.

49. Joint UNDP/ World Bank Energy Sector Management Assistance Programme (Esmap), op.cit. 49.

باتوجه به اهمیت فزاینده انتقال نفت و گاز از طریق خطوط لوله در تجارت جهانی انرژی، لازم است حقوق بین‌الملل مجموعه شفاف و منسجمی از قواعد حقوقی در این زمینه شکل داده و تکامل دهد. ابهامات و پراکندگی موجود در قواعد حقوقی لوله‌های فرامرزی، این ایده را متبادر می‌سازد که حرکت به سمت تنظیم و تدوین نظام حقوقی واحد برای لوله‌های فرامرزی مستلزم شکل‌گیری و توسعه ترتیبات منطقه‌ای در کنار نظام جهانی لوله‌های فرامرزی است. این ایده مستلزم این است که ابتدائاً اصول و قواعد حقوقی عام در سطح جهانی پذیرفته شوند و متعاقباً این اصول و قواعد کلی و عام در راستای عملیاتی‌سازی در سطح منطقه‌ای به کار گرفته شده و باتوجه به اقتضائات آن منطقه به لحاظ هنجاری و سازمانی توسعه یابند. در این ارتباط دولت‌های مربوطه بایستی از اسناد حقوقی مربوطه از پیش موجود مثل کنوانسیون حقوق دریاها و معاهده منشور انرژی از طریق ادغام اصولشان در پروژه‌های لوله‌های نفت و گاز بهره‌مند شوند؛ بنابراین نظام حقوقی لوله‌های فرامرزی، بایستی دو بُعد اساسی داشته باشد. بُعد جهانی که اصول و قواعد عام ناظر بر کارگذاری و ترانزیت لوله‌ها را مقرر می‌سازد و بُعد منطقه‌ای که با لحاظ اقتضائات اقتصادی، سیاسی و جغرافیایی هر منطقه شکل می‌گیرد. این روند در مناطق مختلف جغرافیایی بالاخص در حوزه اروپا آغاز شده است و در قالب یک الگوی مطلوب، گام مهم و مؤثری در توسعه و تکامل نظام حقوقی بین‌المللی لوله‌های فرامرزی قلمداد می‌شود.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- اخوان فرد، مسعود و محمدکاظم تقدیر. «مسئولیت بین‌المللی دولت بر اساس معاهده منشور انرژی». مجله حقوقی بین‌المللی ۴۲ (۱۳۸۹): ۲۹-۱۵.
- سلیمی ترکمانی، حجت. حقوق بین‌الملل انرژی. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۳.
- طلائی، فرهاد. «بررسی حقوق و تعهدات دولت‌ها در چهارچوب حقوق بین‌الملل انرژی با تأکید بر رابطه میان انرژی و توسعه، محیط‌زیست و حقوق بشر» در حقوق انرژی: نخستین همایش ملی، به اهتمام الهام امین‌زاده، ۲۲۳-۱۹۳. تهران: انتشارات دادگستر، ۱۳۹۰.

ب) منابع انگلیسی

- Corel, Hans, "Baltic Sea Gas Pipeline: International Law for Geostrategic Issues." Paper Presented at the FNI Conference on The World Ocean in Globalization: Challenges for Marine Regions, Oslo, August 21-23, 2008.
- Directorate General for Internal Policies Policy Department, "An Assessment of the Gas and Oil Pipelines in Europe." *Economic and Scientific Policies Industry* 13 (2009): 1-41.
- Dulaney, Michael and Robert Merrick. "Legal Issues in Cross-Border Oil and Gas Pipelines." *Journal of Energy & Natural Resources Law* 23 (2005): 247-293.
- Energy Charter Secretariat, "The Energy Charter Treaty and Related Documents, a Legal Framework for International Energy Cooperation." 2004.
- Gawlowicz, Izabela and Laski Piotr Laski. "Russian-German North Gas Pipeline in View of Public International Law." *Polish Yearbook of International Law* 28 (2009): 149-162.
- Joint UNDP/ World Bank Energy Sector Management Assistance Programme (Esmap). "Cross-Border Oil and Gas Pipeline: Problems and Prospects." June 2003.
- Karyn, Estelle and Mandeng Ntsimi. "The Chad-Cameroon Oil Development and Pipeline Project: A Model for Natural Resource Development in Africa?." *CEPMLP Annual Review* 15 (2011): 1-32.
- Labaf, Arsalan. "Coastal State Jurisdiction in Offshore Pipeline Projects." Master Thesis, Lund, Sweden: University of Lund, 2010.
- Leal-Arcas, Rafael and Mariya Peykova. "Energy Transit Activities: Collection of Intergovernmental Agreements on Oil and Gas Transit Pipelines and Commentary." *Legal Studies Research Paper, Queen Mary School of Law* 177 (2014): 1-61.
- Paul, Stevens. *Transit Troubles Pipelines as a Source of Conflict*. London: Royal Institute of International Affairs, a Chatham House Report, 2009.
- Piri D., Mehdi and Micheael Faure. "The Effectiveness of Cross-Border Pipeline Safety and Environmental Regulations (under International Law)." *North Carolina Journal of International Law and Commercial Regulation* 40(1) (2014): 55-134.

Pritchard, Robert. "What Governments Need to Know about Cross-Border Gas Projects." *OGE* 4 (2006): 1-14.

Schill, Stephan W. "The Interface between National and International Energy Law." In *Research Handbook on International Energy Law*, edited by Kim Talus, 44-79. UK: Edward Elgar Publishing Limited, 2014.

Siddiky, Ishrak Ahmed. "The International Legal Instruments for Cross-border Pipelines." In *Research Handbook on International Energy Law*, edited by Kim Talus, 308-329. UK: Edward Elgar Publishing Limited, 2004.

Siddiky, Ishrak Ahmed. "Towards a New Framework for Cross-Border Pipelines: The International Pipeline Agency." *China and Eurasia Forum Quarterly* 8(3) (2011): 124-126.

Sreedhar, Subramanian and Ebenezer Hayfron Benjamin. *Natural Gas West African Gas Pipeline: Development and Prospects for the Oil and Gas Industry in Ghana*. Norway: Norges Teknisk Naturvitenskapelige Universitet, Trondheim, TPG4140, 2012.

Talus, Kim. "Internationalization of Energy Law." In *Research Handbook on International Energy Law*, edited by Kim Talus, 3-18. UK: Edward Elgar Publishing Limited, 2014.

Vann, Adam. "Offshore Oil and Gas Development: Legal Framework." Congressional Research Service, 2013.

Vinogradov, Sergei and Gokce Mete. "Cross-Border Oil and Gas Pipelines in International Law." *German Yearbook of International Law* 56 (2013): 2-42.

